

متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شما ره ۲ سعدی

ای نفس خرم باد صبا  
از بر یار آمده ای مرحبا

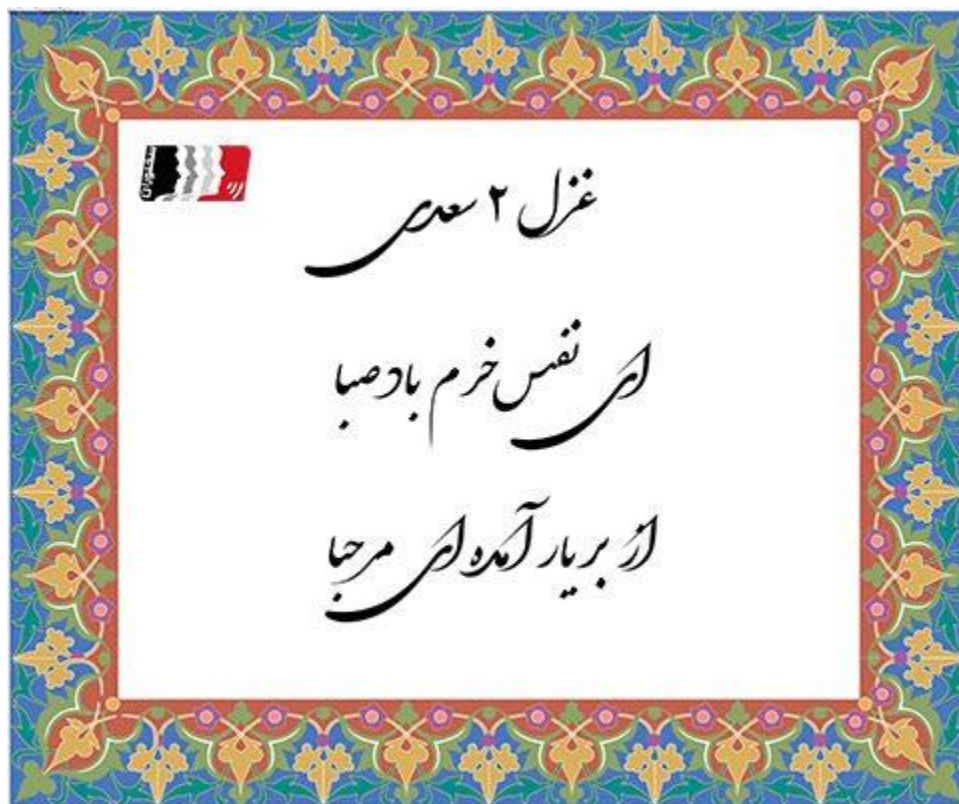
غزل ۲ سعدی با ای نفس خرم باد صبا آغاز می شود. وزن غزل اول دفتر به نام ایزد دانا ، مفتعلن مفتعلن فاعلن (بحر سریع مسدس مطوی مکشوف) می باشد. در ادامه می توانید متن کامل غزل و همچنین معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید. شرح و تفسیر برگرفته از کتاب دیوان غزلیات استاد سخن به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر می باشد.

آنچه در ادامه می خوانید:

۱- متن غزل

۲- شرح و تفسیر غزل

۳- معنی لغات



## متن غزل شماره ۲ سعدی

ای نفسِ خرمِ بادِ صبا  
از برِ یار آمده‌ای، مرحبا  
قافلهٔ شب، چه شنیدی ز صبح؟  
مرغِ سلیمان، چه خبر از سبا؟  
بر سرِ خشمست هنوز آن حریف  
یا سخنی می‌رود اندر رضا؟  
از درِ صلح آمده‌ای یا خلاف  
با قدمِ خوفِ روم یا رجا؟  
بارِ دگر گر به سرِ کویِ دوست  
بگذری، ای پیکِ نسیمِ صبا  
گو: رمقی بیش نمآند از ضعیف  
چند کُند صورتِ بی‌جان بقا؟  
آن همه دلداری و پیمان و عهد  
نیک نکردی که نکردی وفا  
لیکن اگر دُورِ وصالی بُود  
صلحُ فراموش کند ماجرا  
تا به گریبان نرسد دستِ مرگ  
دست ز دامن نکنیمت رها  
دوست نباشد به حقیقت که او

دوست فراموش کند در بلا  
خستگی اندر طلبت راحتست  
درد کشیدن به امید دوا  
سر نتوانم که برآرم چو چنگ  
ور چو دَقَمُ پوستِ پَدَرَدِ قفا  
هر سحر از عشق دمی می‌زنم  
روزِ دگر می‌شنوم برملا  
قصهٔ دردم همهٔ عالم گرفت  
در که نگیرد نفسِ آشنا؟  
گر برسد نالهٔ سعدی به کوه  
کوه بنالد به زبانِ صدا

شرح و تفسیر غزل شماره ۲ سعدی

ای نفسِ خرمِ بادِ صبا  
از برِ یار آمده‌ای، مرحبا

خُرْم: خندان، خوشوقت، شادمان

باد صبا: بادی که از سمت مشرق می‌وزد، پیام آور میان عاشق و معشوق

برِ یار: آغوش یار

مَرَحَبَا: از اصوات است و برای خوش آمد و آفرین استفاده می‌شود

معنی بیت: ای باد صبا که با نسیم و دم و نفس شادی بختت برایم بوی نفس یار را زنده کردی، خوش آمدی

---

قافله شب، چه شنیدی ز صبح؟

مرغ سلیمان، چه خبر از سبا؟

قافله شب: استعاره از باد صبا است

مرغ سلیمان: هدهد، شانه به سر

سبا: نام شهر بلقیس بنت هدهد در بلاد یمن و یمنع. نام شهری است که بلقیس پادشاه آن شهر بود که در نکاح حضرت سلیمان علیه السلام آمده بود. قرآن داستانی از حضرت سلیمان و بلقیس نقل می‌کند. حضرت سلیمان توسط هدهد از سرزمینی اطلاع یافت که یک زن بر آن حکومت کرده، صاحب نعمت فراوان بودند و خورشید را می‌پرستیدند. سلیمان به وسیله نامه‌ای، ملکه سبا را به توحید دعوت کرد. ملکه در جواب برای جلوگیری از آسیب رسیدن به کشورش، هدایای گران‌بهایی برای سلیمان فرستاد اما سلیمان هدایا را برگرداند.

ملکه برای گفتگو با سلیمان به سمت او به راه افتاد و حضرت سلیمان به وسیله فردی که آگاه به مقداری از کتاب بود، تخت ملکه را پیش از وی حاضر کرد. ملکه به دربار سلیمان آمد. تخت وی را که تغییراتی در آن ایجاد کرده بودند نشان دادند و او گفت ممکن است این همان تخت او باشد. سپس او را به قصر شیشه‌ای بردند، پنداشت بر آب قدم می‌نهد، پس جامه از ساق‌های پای خود برگرفت و ساق پای او آشکار شد. در نهایت ملکه به خدای یکتا ایمان آورد.

معنی بیت: ای کاروان سبک سیر شب، ای باد صبا از فرا رسیدن بامداد وصال چه شنیدی؟ ای باد صبا تو هم مانند هدهد حضرت سلیمان که از ملکه سبا برایش خبر می‌برد، خبری از یار و معشوق من داری؟

---

بر سرِ خشمست هنوز آن حریف

یا سخنی می‌رود اندر رضا؟

حریف: یار، هم پیشه، مصاحب

رضا: خشنودی، خوش دلی

معنی بیت: ای باد صبا تو که یار را دیده‌ای هنوز خشمگین و عصبانی است یا از روی خشنودی و دل‌خوشی حرف می‌زد.

---

از درِ صلح آمده‌ای یا خلاف  
با قدمِ خوفِ روم یا رجا؟

خلاف: مخالف، مغایر، ناسازگار، ناساز

خوف: ترس

رجا: امید، امیدواری

معنی بیت: ای باد صبا وقتی از پیش یار آمده‌ای او را موافق یافتی یا ناسازگار، به نظرت با ترس و دلهره پیش یار روم یا با امید و آرزوی همراهی و موافقت

---

بارِ دگر گر به سرِ کویِ دوست  
بگذری، ای پیکِ نسیمِ صبا  
گو: رمقی بیش نمآند از ضعیف  
چند گُند صورتِ بی‌جان بقا؟

کویِ دوست: کوچه معشوقه

معنی بیت: ای باد صبا اگر بار دیگر از کوچه معشوقه ما گذر کردی...

گو: امر مخاطب از گفتن، بگو

رمقی: توانی، تاب، باقی جان، نیم جان

صورت بی‌جان: پیکر فاقد نیروی حیات و زندگی

معنی بیت: ای باد صبا اگر بار دیگر از کوچه معشوقه ما گذر کردی، به یار بگو که از من عاشق زار و ضعیف دیگر تاب و توانی برای زندگی نمانده. منی که دیگر جان در بدن ندارم چگونه به زندگی ادامه دهم؟

---

آن همه دلداری و پیمان و عهد

نیک نکردی که نکردی وفا

دلدار: دلبر؛ معشوق؛ محبوب

نیک: کاملاً، به خوبی

معنی بیت: ای دلبر و معشوق من، به آن همه عشق و عاشقی و پیمان و عهدی که با هم بستیم، به خوبی وفا نکردی.

---

لیکن اگر دُورِ وصالِ بُود

صلحُ فراموش کند ماجرا

دُور: عصر، زمان

روزگار وصال: زمان رسیدن به محبوب و هم‌آغوشی با وی

ماجرا: رنجش، رنجیدگی، گلایه، گله، دعوا، مرافعه، جدال، جر

معنی بیت: ولی اگر روزگار وصلی باشد و تو را در آغوش بگیرم، این آشتی مایه فراموشی تمامی رنجش‌ها و کدورت‌ها می‌شود.

---

تا به گریبان نرسد دستِ مرگ

دست ز دامن نکنیمت رها

گریبان: آن قسمت از جامه که اطراف گردن را می‌گیرد؛ یخهٔ جام

معنی بیت: من تا لحظه‌ای که مرگ گلویم را فشار دهد تو را رها نمی‌کنم.

---

دوست نباشد به حقیقت که او

دوست فراموش کند در بلا

معنی بیت: کسی که دوست و یار خود را در مصائب و سختی ها فراموش کند، دوست حقیقی و راستین نیست.

---

خستگی اندر طلبت راحتست

درد کشیدن به امید دوا

معنی بیت: تحمل سختی ها برای به دست آوردن برای من عین راحتی و لذت است. تو دواي درد خستگی های منی. و من به امیدن رسیدن به تو همه این دردها را تحمل می کنم.

---

سر نتوانم که بر آرم چو چنگ

ور چو دقّم پوست بدرّد قفا

چنگ: سازی است مشهور که سر آن خمیده است و تارها دارد. صنج؛ و آن بر دو قسم است یکی دو صفحه ُ برنجین باشد که بر یکدیگر زنند. و دیگر را که چنگ یا صنج ذوالاوتار گویند وترش از ابریشم بوده و از قبیل عود و چغانه و جز آن باشد. دو قسم بوده قسمی که از دف هاست و آوازی چون آواز زنگ دهد و قسمی دیگر ذوالاوتار است.

دف: دایره

بدرّد: پاره کند

قفا: در فارسی گاهی به معنای سیلی است

معنی بیت: اگر چه سیلی روزگار پوست مرا مانند پوست دف پاره کند و بشکافد، چنگ وار (سر چنگ خمیده است و مراد شاعر پذیرش سرنوشت و گردن نهادن به تقدیر است) سر به زیر می اندازم و تسلیم می شوم. همچنین توضیح اینکه سعدی در غزل ۳۷۹ می فرماید:

همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش

تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم

---

هر سحر از عشق دمی می‌زنم

روزِ دگر می‌شنوم برملا

برملا: رسوا، آشکار

دمی می‌زنم: حرفی می‌زنم، ادعایی می‌کنم

معنی بیت: هر روز که می‌رسد حرف و سخنی از عشق به تو می‌گویم و فردا می‌بینم همه فهمیدند و رسوا شده‌ام.

---

قصهٔ دردم همهٔ عالم گرفت

در که نگیرد نفس آشنا؟

نگیرد: تاثیر نکند

آشنا: یار، دوست، عاشق

معنی بیت: داستان و حکایت عاشقی من به همه جهان رسیده است. باکی نیست، هر کسی هم که تو را ببیند به حال و روز من دچار می‌شود.

---

گر برسد نالهٔ سعدی به کوه

کوه بنالد به زبان صدا

بنالد: گله کند، شکایت کند

صدا: پژواک صوت، انعکاس صوت

معنی بیت: اگر درد دل و قصهٔ پر غصهٔ من به کوه برسد، از کوه صدای ناله و شکوه و شکایت بلند می‌شود. مراد آنکه تحمل فراق و درد عاشقی برای کوه با آن همه عظمت و قدرتش هم میسر نیست.

نویسنده: دکتر زند

---



نویسنده: دکتر زند